

آدمیتی که من دیدم:

شکبایی و عقلانیت انتقادی

(گفتگو با علی اصغر حقدار)

آقای حقدار شما از معدود افراد و محققان جوانی هستید که تا همین اواخر با فریدون آدمیت مصاحبت داشتید. علاوه بر این وی و اندیشه‌هایش موضوع نخستین تکنگاری از مجموعه آثار شما به نام اندیشه‌های ایرانی است و می‌دانیم که ایشان نزد شما از مقام ارجمندی برخوردار بودند. بنابراین اجازه دهید پیش از هر چیز و در مقدمه این گفتگو درگذشت فریدون آدمیت را به شما تسلیت بگویم. چرا شما برای ورود به بحث اندیشه‌های ایرانی و بررسی آرا و نظرات اندیشمندان تاریخ معاصر مقدم بر همه فریدون آدمیت را برگزیدید؟

من هم پیشاپیش درگذشت دکتر فریدون آدمیت را که به حق یکی از استوانه‌های فرهنگ مدرن ایرانی بودند و نمادی مجسم و عینی از افرادی بودند که تن به پستی ندادند، از حطام دنیوی دست شستند و روحشان را به اربابان خودسر و نادان و ناپرهیزگار نفروختند، به شما تسلیت می‌گویم؛ تألیف من راجع به آرا و اندیشه‌های دکتر آدمیت - که به واقع نخستین گام در گشودن گفتگو با ایشان بود - بیش از هر انگیزه‌ای، ادای دین علمی - بینشی است که من و نسل من و حتی نسل پیش از من در شناخت تاریخ اندیشه و جنبش مشروطیت به دکتر آدمیت دارند؛ بی‌تردید شما هم با من موافقید که دکتر آدمیت بنیانگذار تاریخ نگاری مدرن در تحلیل و بررسی سرآغازهای مواجهه

فرهنگ ایران و مدرنیته در دوران مشروطیت است. همچنان که بنیادهای تاریخ اندیشه را ایشان در فرهنگ ایرانی وارد کرده و راهگشای تألیفات و تحقیقات بعدی شده‌اند. در واقع نوشته‌های دکتر آدمیت اکنون دیگر به متون کلاسیک مشروطه‌پژوهی و اندیشه‌شناسی تاریخی متجددان و مدرنهای اولیه ایران زمین تبدیل شده است و هر محقق و تحلیل‌گری که راجع به اندیشه‌های دوران معاصر تاریخ ایران و رویداد سرنوشت‌ساز مشروطیت دست به تحقیق یا تألیف - چه از دیدگاه رد و انکار یا از دیدگاه اثبات و تأیید - بزند، نیازمند مطالعه و مراجعه به کتابهای دکتر آدمیت است؛ دکتر آدمیت شخصیتی است که بیش از پنجاه سال از عمر خود را صرف تحقیق و بررسی جریانات فرهنگی و سیاسی مشروطیت کرده است؛ این مسئله را هم نباید از یاد برد که دکتر آدمیت تنها بازماندهٔ بلافصل نسل مشروطه‌خواهان است که توانسته جنبش مشروطیت و ایده‌های آن را با استفاده از تاریخ‌نگاری مدرن، براساس معتبرترین آثار و اسناد آن دوره، تدوین و تحقیق کنند و شاهد یکصد سالگی مشروطیت باشند.

چرا و به چه اعتباری شما بر این نظرید که تاریخ‌نگاری مشروطیت با آدمیت آغاز می‌شود؟

۴۰۰

تاریخ‌نویسی مشروطیت همزمان با برپایی و استقرار نخستین نتایج مشروطیت به وجود آمد؛ اما آن چیزی که تألیفات و نوشته‌های دکتر آدمیت را در صدر مشروطه‌پژوهی قرار می‌دهد، روشمندی و استفاده از شیوه تاریخ‌نگاری است که ایشان بر پایه آموخته‌های خود از فلسفه مدرن و قرائت تاریخ به سبک علمی بنیان گذاشتند؛ روشی که بالکل از شیوه سنتی وقایع‌نگاری سنتی و ثبت صرف حوادث و رویدادها می‌گذرد و به علل و عوامل آنها می‌پردازد؛ این شیوه را ما نه در تاریخ‌نگاری ناظم‌الاسلام کرمانی می‌بینیم نه در تاریخ‌نویسی احمد کسروی و نه در مکتوبات محمد مهدی شریف کاشانی و یا هر کسی که دستی در نوشتن تاریخ مشروطیت ایران داشته است. بنابراین استفاده از روش مدرن در تاریخ‌نگاری است که نوشته‌های دکتر آدمیت را در صدر تحقیقات مشروطه‌پژوهی قرار می‌دهد و ایشان را در جایگاه بنیان‌گذار تاریخ‌نگاری مدرن و مشروطه‌پژوهی نوین قرار می‌دهد.

در جایی گفته‌اید؛ جای تأسف است؛ از زمانی که تألیفات ایشان به چاپ رسیده این آثار دچار یک بی‌توجهی مستمر مختص جامعه فرهنگی ما شده است. دهه‌های درازی این بی‌توجهی به طول انجامید که پیامدهای سنگینی داشت. آیا این بی‌توجهی به آثار آدمیت،

آمیخته و مرتبط با بی‌توجهی به مشروطیت و اندیشه و آرمان‌ها و دستاوردهایش نبود؟
بله. بی‌توجهی به خیزش مشروطیت که برهه‌ای نوین از تاریخ کشورمان را تشکیل می‌دهد، به تاریخ‌نگار آن هم سرایت داده شد و از زمانی که تألیفات ایشان به چاپ رسیده، آرا و نوشته‌هایش مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و آن حالت بی‌توجهی دائمی که در سراسر فرهنگ ایران استمرار دارد، و من از آن به «فاجعه ایرانی» نام می‌برم، شامل تألیفات و تحقیقات ایشان نیز شده است. علت اصلی این بی‌توجهی - هم به مشروطیت و هم به دکتر آدمیت و یا هر اندیشه ترقی‌خواهی - سیطره فکر و تاریخ‌نویسی رسمی از یکسو است و چه‌گرای بی‌توجهی در تحلیل وقایع تاریخی مشروطیت از سوی دیگر. به خاطر دارم مرحوم دکتر آدمیت در جلساتی که با هم داشتیم، به کرات خود را تاریخ‌نویس اندیشه‌های مدرن و مشروطیت می‌خواند و این برای عده‌ای از چه‌گرایان و سنت‌گرایان که در توهم شکست مشروطیت با هم پیوندی محکم بسته‌اند و در از میان برداشتن مشروطیت وجه اشتراک دارند، گران می‌آمد. از سویی آدمیت با تحلیل بنیان‌های فرهنگی و سیاسی مشروطیت و نتایج حاصله از آن نهضت که به واقع پروژه‌ای ناتمام و انقلابی شایسته قرائت نوین و پیشروی در اهداف معوق مانده‌اش است، با مصادره به مطلوب اهداف و آرمانهای مشروطیت از طرف دستگاه‌های حکومتی و نشان دادن چهره‌ای ناقص و آشفته از آن هم به مقابله می‌پرداخت. همین بی‌توجهی به انقلاب ناتمام مشروطیت و مشروطه‌پژوهی بود که فاجعه‌ای به دنبال فاجعه‌ای در یکصد سال گذشته برای سیاست و فرهنگ ایران زمین تدارک دید و کج‌راهه‌ای را برای جامعه ایرانی به ارمغان آورد که حل آن بدون بازگشت به اهداف و برنامه‌های مشروطیت و به تعبیر آشنای محقق و مدرن اندیشی والا، مشروطه‌نویسی را ایجاد خواهد کرد.

خود ایشان نسبت به این برخورد جامعه فکری و فرهنگی نسبت به تاریخ مشروطه و سهل‌انگاری در درک اهمیت آن در سرنوشت ایران چگونه می‌اندیشیدند؟ برای ما قابل تصور است که چنین شخصیتی می‌بایست بسیار تلخکام بوده باشد.

تمامی آثار و تألیفات بر جای مانده از ایشان دلالت بر این دارند که به هر رویدادی و اندیشه‌ای که مربوط به مشروطیت می‌شد، نظر ایشان بر نمایاندن و ثبت واقعیت آنها دور می‌زد و از این طریق به مواجهه با چه‌گرای بی‌توجهی می‌رفتند. با اینکه از بد روزگار نسبت به مشروطیت و نوشته‌های خویش به تعبیر شما تلخکام بودند و انزوای تحمیلی را پذیرفته بودند، بواسطه آموخته‌های بنیانی خویش از مکتب لیبرال دموکراسی، با اینکه از نامرادی‌های زمانه دل‌خور بودند، اما هیچ وقت واقعه‌گرایی خوش‌بینانه خود را

در درک و دریافت صحیح و واقعی مشروطیت زیر پای نگذاشتند و برخلاف آنانی که همیشه در حالت قهر از جامعه و واقعیات آن بسر می‌برند و در واقع نوزدن را به جای نقادی قالب می‌کنند، ایشان با اهتمامی که نزدیک به پنجاه سال از عمرشان را شامل می‌شود، به تحلیل روشمند مشروطیت و معرفی عقلانی اهداف و بنیادهای آن پرداختند.

رویکرد جدید و گسترده دهه‌های اخیر به تاریخ و جنبش مشروطه چگونه به نظرش می‌آمد؟ آیا روزه‌هایی از امیدواری مبنی بر درک اهمیت این تاریخ توسط نسل‌های جدیدتر محققان و تاریخ‌نگاران را در جامعه ایرانی می‌دید و اصالت و جدی‌سازی برای تلاشها و کارهایی که روی تاریخ مشروطیت صورت می‌گیرد، قائل بود؟

همانطور که گفتم و مرحوم دکتر آدمیت در نوشته‌هایش هم به آن پرداخته بودند، ایشان سیر تاریخ بشری را رو به ترقی و آزادیخواهی می‌دانست و بر این دانسته خود در تمامی سالیان عمرش و در تمامی نوشته‌هایشان پایدار بود؛ بنابراین از رویکردهای جدید در مشروطه‌پژوهی استقبال می‌کرد و با احتیاط آنها را بر اساس روشمندی و پایبندی به اصول مدرن تاریخ‌نگاری، به دیده تحسین می‌نگریست و هیچ‌گاه از بروز آفت‌های تازه در این راه و یا فعال شدن آفت‌های گذشته در اشکال تازه‌اش در تاریخ‌نگاری مشروطه، غافل نبودند.

۴۰۲

هر چند جامعه فکری و فرهنگی ما آن گونه که شایسته بود در ارج‌گزاری مقام آدمیت بسیار تأخیر داشت و هنوز هم دارد، اما آیا برای ایشان دگرگونی‌های اخیر و استقبال درخور توجه به آثارشان آشکار شده بود؟

دکتر آدمیت بر این باور بودند که دوران علامگی گذشته و به دفعات در صحبت‌هایی که با هم داشتیم، به این نکته اشاره می‌کردند که «من کارم را کرده‌ام و آنچه در توان داشتم در نوشته‌هایم آورده‌ام، بقیه کارها را باید نسل جدید ادامه دهند.» به واقع منش آدمیت، آزاداندیشی بود و ترقی‌خواهی و ایشان در این راه بر مخالفت‌خوانی‌ها و بی‌توجهی‌ها - به تعبیر خودشان - تره هم خورد نمی‌کردند. به یاد دارم هر زمان که کار تازه‌ای منتشر می‌کردم و با خوشحالی به نزد مرحوم دکتر آدمیت می‌بردم، همیشه این سفارش را داشت که: کار خودت را بکن و به تشویق و تنبیه پیرامون توجهی نداشته باش. روزگاری کارت اگر اهمیتی داشته باشد، بر اهل فن روشن خواهد شد.

تهران ۱۱ فروردین ماه ۱۳۸۷ خورشیدی